

درس هجدهم: خوان عدل

۱. شرق، غرب، سرزمین‌های شمال و جنوب: مجاز از کل دنیا و هستی / ۲. دست: مجاز از قدرت و اختیار
 شرق از آن خداست / غرب از آن خداست / و سرزمین‌های شمال و جنوب^۱ نیز / آسوده در دستان^۲ خداست.

معنی: همه جهان از شرق تا غرب و شمال تا جنوب آفریده و تحت فرمان خداوند است.

مفهوم: کل هستی آفریده و تحت فرمان خداوند است. / مالک و قادر بودن خداوند / ناظر و حافظ بودن خداوند

آرایه: تکرار: از آن - خداست / تضاد: شرق و غرب - شمال و جنوب / مراعات نظیر: شرق، غرب، شمال، جنوب / تلمیح: اشاره به آیه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ (بقره: ۱۱۵) و مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر سو رو کنید آن جا رو به خداست)

۱. مطلق*: بی‌شرط و قید [رها شده، آزاد] / ۲. خوان*: سفره یا طبّقی که در آن، غذا می‌گذاشتند. [خوان گستردن کنایه از بخشش عمومی کردن - خوان عدل گستردن کنایه از عادل بودن] / ۳. باشد که: امید است که (شبه‌جمله آرزو و امید) / ۴. اسما: جمع اسم، نام‌ها (اسمای صدگانه: اسماء الحُسنى یا نام‌های نیکوی خداوند که ۹۹ تا است) / ۵. بستاییم: ستایش کنیم / ۶. آمین: اجابت کن، بپذیر، چنین باد (شبه جمله) اوست که عادل مطلق^۱ است، / و خوان^۲ عدل خود را بر همگان گسترده / باشد که^۳ از میان اسمای^۴ صدگانه‌اش، / او را به همین نام بستاییم^۵، / آمین^۶!

معنی: خداوند عادل بی‌قید و شرط است و عدالت خود را مثل سفره‌ای بر همه مخلوقات گسترده است. امید است از میان نام‌های نیکوی بسیارش او را با همین نام (عادل مطلق) ستایش کنیم. پس خدایا این دعای ما را اجابت کن!

مفهوم: خداوند عادل است و عدالت او شامل حال همه مخلوقات می‌شود / خداوند نام‌های بسیار دارد؛ اما بهترین نام برای او «عادل مطلق» است!

آرایه: مراعات نظیر: خوان و گستردن - عادل، عدل، اسمای صدگانه / تشبیه: خوان عدل /

۱. فکر و حواس: مجاز از کل وجود، نیروی درک و اندیشه / ۲. این جهانی: زمینی، مادی / ۳. بهره: سود، فایده / ۴. از بهره: برای / ۵. خاک: مجاز از جسم یا مادیات و تعلقات دنیوی / ۶. مبدل*: دگرگون، تغییر داده شده / ۷. غبار: نماد از چیزهای بی‌ارزش / ۸. فرا رفتن: کنایه از تعالی و تکامل

اگر فکر و حواس^۱ این جهانی^۲ است، / بهره‌ای^۳ والا تر از بهره^۴ من نیست / روح را خاک^۵ نتواند مبدل^۶ به غبارش^۷ سازد، / زیرا هر دم به تلاش است تا که فرا رود^۸.

معنی: اگر فکر و تمرکز ما مادیات و تعلقات دنیایی باشد، سود چندانی نصیبمان نمی‌شود / مادیات و وابستگی‌های دنیایی (بعد مادی انسان) نمی‌تواند روح والای انسانی را بی‌ارزش سازد؛ زیرا روح انسانی هر لحظه تلاش می‌کند که به سوی عالم معنا برود.

مفهوم: انسانی که ذهنش درگیر جهان مادی است بهره معنوی نخواهد برد / مادیات و جنبه مادی وجود انسان نمی‌تواند مانع پرواز و متعالی شدن روح شود / روح انسان آسمانی و غیرمادی است.

آرایه: جناس: بهره و بهره / تضاد: است و نیست / مراعات نظیر: فکر و حواس /

دستور: زمان فعل «نتواند»: مضارع اخباری (نمی‌تواند) / زمان فعل «سازد»: مضارع التزامی (بسازد)

۱. دم: فرو بردن هوا به بدن / ۲. آن یکی: دم فرو دادن / ۳. ممد*: مدد کننده، یاری دهنده / ۴. این یکی: برآمدن دم / ۵. مفرح*: شادی بخش، نشاط آور / ۶. ذات: نهاد، سرشت، وجود، نفس / ۷. تنیده: بافته، تابیده / ۸. رستن*: نجات یافتن، رها شدن /

هر نفسی را دو نعمت است: / دم^۱ فرو دادن و برآمدنش؛ / آن یکی^۲ ممد^۳ حیات است، / این یکی^۴ مفرح^۵ ذات^۶؛ / و چنین زیبا، زندگی در هم تنیده^۷ است / و تو شکر خدا کن، به هنگام رنج / و شکر او کن، به وقت رستن^۸ از رنج.

معنی: برای هر نفسی که می کشیم دو نعمت وجود دارد: دم و بازدم. دم یاری کننده و ادامه دهنده زندگی است (به زنده بودن ما کمک می کند) و بازدم شادی بخش وجود است. و زندگی اینچنین زیبا (با آسایش و رنج) به هم آمیخته شده است. پس چه هنگامی که رنجی به تو می رسد و چه هنگامی که از رنج رها می شوی شکرگزار خداوند باش.

مفهوم: در همه حال (خوشی و ناخوشی) شکرگزار خدا باشیم. / در این دنیا خوشی و ناخوشی درهم تنیده است

آرایه: تضاد: فرودادن، برآمدن - آن و این - به هنگام رنج و به وقت رستن از رنج / سجع: حیات، ذات / تکرار: یکی، رنج، شکر

نکته: عبارت بالا بیانگر تأثیرپذیری گوته از گلستان سعدی است؛ سعدی در دیباجة گلستان می فرماید: «هر نفسی که فرو می رود، ممد حیات است و چون برمی آید مفرح ذات؛ پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب ...»

۱. زین: مجاز از اسب، نماد حرکت و سفر (به پشت زین ماندن: کنایه از حرکت و سفر) / ۲. معتبر*: محترم، ارزشمند / ۳. کلبه: خیمه، نماد سکون و اقامت، استعاره از زندگی مادی (در کلبه و خیمه ماندن: کنایه از سفر نکردن و اقامت) / ۴. سرخوشی: با نشاط، شاد (قید) / ۵. سرمست: شاد، شادمان، مسرور (معطوف به قید) / ۶. به دور دست ها رفتن: کنایه از ترک تعلقات، رفتن به سوی حقایق هستی / ۷. فراز: بالا، بلندی / ۸. اختر: ستاره (اختران را بر فراز سر دیدن: کنایه از رسیدن به اوج کمال)

بگذار بر پشت زین^۱ خود معتبر^۲ بمانم / تو در کلبه^۳ و خیمه خود باز بمان / بگذار که سرخوشی^۴ و سرمست^۵ به دور دست ها روم^۶ / و بر فراز^۷ سرم هیچ جز اختران^۸ نبینم.

معنی: به من اجازه بده تا با سیر و سفر ارزش و اعتبار خودم را حفظ کنم و تو در خانه و شهر خود آرام باش. اجازه بده تا خوشحال و شاد به سرزمینهای دور بروم (تعلقات را رها کنم و به سوی معنویت بروم) به جایی که در بالای سرم فقط ستارگان را ببینم (به اوج کمال برسم)

مفهوم: حرکت و سفر باعث عزت و اعتبار می شود / توصیه به رفتن و آرام نگرفتن / تمایل به اوج گرفتن روح و تعالی / سرخوشی حاصل از آزادی و آزادی

آرایه: مراعات نظیر: کلبه و خیمه / تضاد: ماندن و رفتن - پشت زین و کلبه /

۱. بر*: خشکی، بیابان / ۲. بحر: دریا (بر و بحر: مجاز از کل هستی) / ۳. نشانمان باشند: برای ما نشان باشد / ۴. نگه دوختن: کنایه از نگاه کردن / ۵. فراز: بلندی، اوج / ۶. اندوزیم: ذخیره کنیم، به دست آوریم.

او اختران را در آسمان نهاده / تا به بر^۱ و بحر^۲ نشانمان باشند^۳ / تا نگه^۴ به فرازها^۵ دوزیم / تا از این ره، لذت اندوزیم^۶.

دیوان غربی - شرقی، یوهان ولفگانگ گوته

معنی: خداوند ستارگان را در آسمان قرار داده است تا در خشکی و دریا راهنمای ما باشد تا به بلندی ها (آسمانها) خیره شویم و از این راه لذت ببریم. **مفهوم:** خداوند ستارگان را به عنوان راهنما و نشانه قرار داده است / باید نگاهمان به بالا و در حقیقت به عالم ملکوت و معنا باشد / سیر در خلقت خدا و عالم معنا لذت آفرین خواهد بود.

آرایه: جناس: بر و بحر / تضاد: بر و بحر - بر و بحر با آسمان / مراعات نظیر: آسمان، اختر، فراز / حسن تعلیل: علت آفرینش ستارگان راهنمایی و لذت بردن انسان است! / تلمیح: این عبارت به آیه ۹۷ سوره انعام اشاره دارد: «او کسی است که ستارگان را برای شما آفرید تا در تاریکیهای خشکی و دریا راه خود را پیدا کنید.»

کارگاه متن‌پژوهی، درس هجدهم

قلمرو زبانی

۱. کاربرد معنایی واژه «دم» را در متن درس بررسی کنید.

هر دم به تلاش است تا که فرارود. مجاز از وقت و لحظه
هر نفسی را دو نعمت است: / دم فرو دادن و برآمدنش فرو بردن هوا

۲. در هریک از گروه‌های اسمی زیر، هسته و وابسته‌های آن را مشخص کنید.

*همین نام: وابسته پیشین(صفت اشاره) + هسته

*اسمای صدگانه‌اش: هسته(اسما) + وابسته پسین (صفت بیانی) + وابسته پسین (مضاف‌الیه)

۳. بن ماضی و بن مضارع «رستن» را بنویسید. بن ماضی: رست / بن مضارع: ره

۴. برای هر یک از فعل‌های زیر، نمونه‌ای از متن درس بیابید.

■ مضارع اخباری: نتواند (نمی‌تواند) / است(می‌باشد) / نیست

■ ماضی نقلی: گسترده(است) / تنیده(است)

■ مضارع التزامی: بستاییم / سازد / برود / روم / باشند / اندوزیم / نگه دوزیم / نبینم / بمانم

قلمرو ادبی

۱. کدام بند از این سروده، بیانگر تأثیرپذیری «گوته» از گلستان سعدی است؟ دلیل خود را بنویسید.

پاسخ: بند چهارم (هر نفسی را دو نعمت است ... رستن از رنج)؛ زیرا در این بند گوته عیناً از مفهوم، سبک و واژه‌های دیباچه گلستان استفاده کرده‌است:

«هر نفسی که فرومی‌رود، ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات؛ پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.»

۲. با توجه به متن درس، جدول زیر را کامل کنید.

آرایه ادبی	نمونه	مفهوم
مجاز	دستان	قدرت و اختیار
کنایه	خوان عدل خود را بر همگان گسترده	عدالت‌گستری

قلمرو فکری

۱. بند نخست درس، یادآور کدام صفات خداوند است؟ خالق / مالک / قادر / ناظر و حافظ

۲. گوته، شیفته و دل‌بسته شعر و اندیشه حافظ بود؛ او متن زیر را نیز به تأثیرپذیری از حافظ سروده است:

«مگر نه راهنمای ما هر شامگاهان با صدای دلکش، بیتی چند از غزل‌های شورانگیز تو را می‌خواند تا اختران آسمان را بیدار

کند و رهزنان کوه و دشت را بترساند؟»

الف) کدام قسمت از متن درس با سروده بالا ارتباط معنایی دارد؟

پاسخ: او اختران را در آسمان نهاده تا به بر و بحر نشانمان باشد/ تا نگه به فرازها دوزیم و از این ره لذت اندوزیم

ب) بیتی از حافظ بیابید که با سروده بالا مناسب داشته باشد؟

پاسخ: در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود / از گوشه‌ای برون آی ای کوكب هدايت

۳. این بخش از سروده کوتاه، بیانگر چه دیدگاهی است؟

و تو شکر خدا کن، به هنگام رنج / و شکر او کن، به وقت رستن از رنج.

پاسخ: چه هنگام رنج و چه هنگام خوشی تسلیم و سپاسگزار خداوند باشیم / راضی بودن به رضای خدا

۴. کدام بخش از سروده کوتاه، با متن زیر هم نواست؟

«در کویر، بیرون از دیوار خانه، پشت حصار ده، دیگر هیچ نیست. صحرای بی کرانه عدم است^۱... راه، تنها به سوی آسمان

باز است^۲. آسمان، کشور سبز آرزوها^۳، چشمه موج و زلال نوازشها، امیدها^۴ و ...» (علی شریعتی)

پاسخ: بگذار که سرخوش و سرمست به دوردست‌ها روم / و بر فراز سرم هیچ جز اختران نبینم.

مفهوم مشترک: دوری از زمین و دنیای مادی و نگاه کردن به آسمان و ستارگان

(۱) صحرای بی کرانه عدم: کنایه از نیستی مطلق / (۲) راه، تنها به سوی آسمان باز است: در کویر دیدگاه انسان آسمانی و معنوی است (کنایه) /

(۳) آسمان، کشور سبز آرزوها: انسان در آسمان به دنبال یافتن آرزوهایش است (کنایه) / (۴) آسمان، چشمه موج و زلال نوازشها، امیدها: آسمان

جایگاهی است که منشأ مهربانی و نوازش و امید انسانها است. /// تشبیه: عدم به صحرا - کویر به صحرای بی کرانه عدم - آسمان به کشور و چشمه - نوازشها

و امیدها به آبی زلال که از چشمه می‌جوشد - آرزو به کشور

معنی: در کویر بیرون از دیوارها و خانه‌های روستایی هیچ چیز دیگری وجود ندارد. نیستی مطلق است و نگاه و اندیشه انسان فقط به سوی آسمان و معنویت

کشیده می‌شود. آسمان، مکانی که محل تحقق آرزوهای انسان است. جایگاهی است که منشأ مهربانی و نوازش و امید انسانهاست.

مفهوم: در کویر معنویت حکمفرماست / کویر انسان را به خدا نزدیک می‌کند / آسمان کویر محل برآورده شدن آرزوها و منشأ مهربانی است.

گروه‌های مهم املائی

خوان عدل - اسمای صدگانه - فکر و حواس - بهره‌ای والاتر از بهر من - ممد حیات - مُفرح ذات - معتبر و محترم - فراز سر - بر

و بحر -

درس هجدهم: روان خوانی (آذرباد)

نوع ادبی: تعلیمی / قالب: داستان / محتوا: چشم‌ها را شستن و جور دیگر دیدن و جور دیگر بودن - داشتن اهداف متعالی - توصیه به خودشناسی

۱. هلهله*: سر و صدای همراه با شادی و شور و شوق، خروش / ۲. طنین: انعکاس، بازتاب، پژواک (طنین افکنده بود: انعکاس یافته بود) / ۳. آذرباد: نام یک مرغ دریایی به معنی «نگهبان آتش» /

صبح بود و پرتو آفتاب مانند طلا روی امواج دریا می‌درخشید. نزدیک به یک کیلومتر دور از ساحل یک قایق ماهیگیری آب را شکافته، به پیش می‌رفت. از سوی دیگر، هلهله^۱ و آوای مرغان دریایی که برای به دست آوردن غذای خود به ساحل روی آورده بودند، در فضا طنین^۲ افکنده بود. روز پر تحرک دیگری شروع می‌شد. در مسافتی دورتر، آذرباد^۳ مشغول تمرین پرواز بود.

آرایه: تشبیه: پرتو آفتاب به طلا / مراعات نظیر: صبح، آفتاب، پرتو، می‌درخشید - ساحل، قایق و آب / تشخیص و استعاره: هلهله مرغان دریایی /

۱. سر بخورد: ناامید شود (کنایه) / ۲. محبوبیت: مورد توجه بودن، شهرت / ۳. یک پارچه پوست و استخوان شده‌ای: لاغر و ضعیف شده‌ای (کنایه) / ۴. نان و آب: مجاز از غذا و هر چیز باارزش دیگر (تمرین برای تو نان و آب نمی‌شود: تمرین برایت فایده ندارد، کنایه) /

آذرباد، یک مرغ عادی نبود که از تمرین سر بخورد! بیشتر مرغ‌های دریایی نمی‌خواستند بیش از آنچه راجع به پرواز می‌دانستند، بیاموزند. برای آنها فقط پرواز به طرف ساحل برای دست یافتن به غذا مطرح بود، ولی آذرباد بیش از هر چیز در زندگی از آموختن پرواز لذت می‌برد. او به زودی دریافت که این طرز فکر سبب می‌شود که او محبوبیت^۲ خود را میان دیگران از دست بدهد.

مادرش پرسید: «چرا ... آذرباد؟ چرا برایت سخت است که مثل دیگران باشی؟! چرا نمی‌پذیری که این جور پروازها برای پرندگان دیگر مناسب است، نه برای ما. پسر ما چرا غذا نمی‌خورد؟ تو یک پارچه پوست و استخوان شده‌ای^۳.» آذرباد گفت: «برای من مهم نیست که استخوان و پوست باشم. من می‌خواهم نهایت توانایی خودم را در کار پرواز بسنجم.» پدرش با مهربانی گفت:

«بین پسر ما زمستان نزدیک است و قایق‌رانان کمتر روی آب خواهند آمد. ماهی‌ها در عمق زیادی شناور خواهند شد. تمرین پرواز کار بدی نیست ولی برای تو نان و آب^۴ نمی‌شود. پسر ما فراموش نکن که منظور از پرواز، به دست آوردن خوراک است.»

آذرباد سرش را به علامت رضا تکان داد و برای چند روز آینده، کوشید تا مانند دیگران باشد، ولی خود را نمی‌توانست راضی کند. با خود می‌اندیشید که اگر تمام این وقت را صرف آموختن پرواز کرده بود، چقدر می‌توانست پیشرفت بکند. طولی نکشید که آذرباد دوباره تنها شد. دور از ساحل، گرسنه ولی خوشحال بود؛ زیرا که دوباره آموختن را آغاز کرده بود.

مفهوم: داشتن اهداف بزرگ

۱. فرسنگ: فرسخ، واحدی برای مسافت در حدود شش کیلومتر («ها» نشانه کثرت و زیادی است) / ۲. ثبات: دوام، پایداری، آرامش مسئله اصلی سرعت بود و او با یک هفته تمرین توانست بیش از هر مرغ دریایی دیگر سرعت بیاموزد. وی در اندک مدتی فرسنگ‌ها^۱ راه می‌رفت و با این سرعت، معمولاً بال‌های او ثبات^۲ خود را از دست می‌دادند. باز هم تمرین می‌کرد. هزار متر بالا رفت و به طرف پایین سرازیر شد؛ ولی هر بار بال چپش چند ثانیه از حرکت باز می‌ایستاد و در این حال به شدت به طرف چپ کشیده می‌شد. ده بار این پرواز را تکرار کرد و هر بار وقتی به سرعت هفتاد کیلومتر در ساعت می‌رسید، بال‌هایش در هم می‌پیچید، مقداری از پرهایش کنده می‌شد و به سختی در آب می‌افتاد.

۱. وقتی به خود آمد: حواسش جمع شد، به حالت عادی برگشت. ۲. مهتاب در آسمان پدیدار شده بود: شب شده بود، کنایه / ۳. تکامل: کامل شدن، رشد (مغز: مجاز عقل و فکر) / ۴. به دیگران پیوندی: مثل دیگران باشی، مانند دیگران زندگی کنی / ۵. وجد: ذوق، شوق / ۶. پیمان خود را شکسته بود: به عهد و پیمان خود وفادار نمانده بود، به قول خود عمل نکرده بود. /

اکنون سرعت او از مرغان دریایی دیگر زیادتر شده بود، ولی این پیروزی، زودگذر بود؛ زیرا به محض اینکه زاویه پروازش را عوض کرد، باز همان اتفاق همیشگی روی داد؛ بال‌هایش در هم پیچید و به سختی در دریا افتاد. وقتی به خود آمد، شب بود و مهتاب در آسمان پدیدار شده بود. ۲. آذرباد مدتی روی آب شناور بود. خود را در آب رها کرد و در حالی که فرو می‌رفت از درون خود ندایی شنید: «این راه حل نیست. تو یک مرغ دریایی هستی و طبیعت، سر راه تو مشکلاتی نهاده است. وقتی می‌توانستی این طور پروازها را بیاموزی که تکامل ۳ مغزت از این بیشتر می‌بود. اگر باید با سرعت زیادتر پرواز کنی، بال‌های کوتاه می‌داشتی. پدرت حق داشت، باید حماقت را کنار بگذاری، به دیگران پیوندی ۴ و از اینکه مرغ دریایی محدود و بیچاره هستی، راضی باشی.» از آن لحظه به بعد، با خود عهد کرد که یک مرغ دریایی عادی باشد ...

روزها گذشت. آذرباد با خود می‌اندیشید: «آنچه احتیاج دارم فقط یک بال کوتاه است؟» می‌توانم بال‌هایم را جمع کنم و فقط با نوک آنها پرواز کنم. آذرباد سپس دو هزار متر ارتفاع گرفت و بدون اینکه برای یک لحظه فکر مرگ یا شکست را بکند، بال‌هایش را جمع کرد و شروع به پایین آمدن کرد. چشم‌هایش را در جهت خلاف باد بست و همین‌طور که باد، محکم به صورتش می‌خورد، وجد ۵ و شادی را در رگ‌های خود حس می‌کرد. آذرباد از اینکه پیمان خود را شکسته بود، ۶ احساس پشیمانی نداشت.

مفهوم: نقشه‌کشی و تلاش برای رسیدن به هدف / برای رسیدن به هدف باید بااراده و قوی باشیم و تلاش کنیم

۱. شعف*: خوشی، شادمانی / ۲. خفیف: اندک، ضعیف / ۳. غلبه: پیروزی، چیرگی / ۴. بالیدن: افتخار کردن، فخر، نازش / پیش از سپیده‌دم، آذرباد شروع به تمرین کرده بود. از شعف ۱ و شور زندگی لرزش خفیفی ۲ بر اندام خود احساس می‌کرد و از اینکه بر ترس خود غلبه ۳ کرده بود، به خود می‌بالید ۴. به سوی دریا سرازیر شد. پس از پیمودن چهار هزار متر به نهایت سرعت خود رسیده بود. مانند دیوار محکمی باد را می‌شکافت و به پیش می‌رفت. با سرعت دویست و چهل کیلومتر در ساعت در پرواز بود. به هیچ چیز جز پیروزی فکر نمی‌کرد. او به سرعت نهایی رسیده بود. یک مرغ دریایی توانسته بود با سرعت دویست و چهل کیلومتر در ساعت پرواز کند. این بزرگ‌ترین لحظه در تاریخ مرغ‌های دریایی بود.

مفهوم: تمرین و تلاش و پشتکار ضامن موفقیت است

۱. حلقه‌زدن: دور خود چرخیدن / ۲. غلتیدن: غلت خوردن، چرخ زدن / ۳. غرق در شادی خواهند شد: بسیار خوشحال خواهند شد (کنایه و استعاره مکنیه) /

آذرباد به طرف مکان دورافتاده خود رفت و به تمرین خود ادامه داد. او به تدریج با تمام فنون هوانوردی آشنا می‌شد. آن روز او با هیچ کس سخن نگفت و تا غروب پرواز می‌کرد؛ حلقه زدن ۱، کند غلتیدن ۲، تند غلتیدن و انواع چرخیدن را تمرین کرد و آموخت.

او با خوشحالی، پیش از فرود آمدن در هوا حلقه‌ای زد و سپس به زمین نشست و با خود فکر کرد وقتی همه مرغان بدانند، غرق در شادی خواهند شد ۳؛ زیرا ما می‌فهمیم که توانایی ما مرغان دریایی بیش از آن است که گمان می‌کردیم. حالا زندگی چقدر پرمعنی شده است. ما می‌توانیم در زندگی هدف دیگری داشته باشیم.

۱. نگران: ناراحت و دلواپس، در حال نگرستن (ایهام) / ۲. صدای رئیس گروه، خشک و جدی بود: نحوه بیان رئیس بسیار جدی و غیردوستانه بود (کنایه و حس آمیزی) / ۳. ننگ: بدنامی، رسوایی، / ۴. خاموش: ساکت / ۵. سرپیچی: نافرمانی، کنایه /

وقتی نزدیک مرغان دریایی رسید، دید که آنها دور هم جمع شده‌اند و مشغول مشورت درباره مسئله‌ای هستند. مدتی در این حالت، نگران^۱ بودند.

«آذرباد! در وسط بایست!»، صدای رئیس گروه، خشک و جدی بود.^۲ ایستادن در وسط دو معنی داشت: افتخار یا ننگی^۳ بزرگ! رئیس گروه داد زد: «آذرباد! برای ننگ بزرگی که به وجود آورده‌ای، رو به روی مرغ‌های دریایی بایست! یک روز خواهی دانست که سرپیچی از قوانین اجتماع در زندگی برای تو سودی نداشته است.»

مرغان دریایی حق ندارند در چنین موقعیتی به رئیس خود جواب بدهند؛ ولی آذرباد خاموش^۴ نماند. «سرپیچی^۵ از قوانین اجتماع؟ این غیرممکن است! برادران من، چه کسی مسئولیت را بهتر از آن مرغ دریایی می‌فهمد که مفهوم و هدف والاتری در زندگی می‌جوید؟! هزاران سال ما برای پیدا کردن کله ماهی‌ها و نان مانده در میان قایق‌ها و صخره‌ها تلاش کرده‌ایم و حالا دلیل دیگری برای زندگی داریم: آموختن، یافتن و آزاد بودن. تنها اندکی مهلت به من بدهید تا به شما نشان بدهم که چه یافته‌ام.»

مفهوم: نکوهش عقب‌ماندگی و تحجر / ستایش تلاش و تغییر

۱. چشمان خود را باز کنند: به واقعیت‌ها پی ببرند (کنایه) / ۲. میسر: ممکن /

مرغان دریایی حاضر نشدند عظمت آنچه را که می‌توانستند در پرواز بیابند، بپذیرند. آنها نخواستند چشمان خود را باز کنند^۱ و به دقت به دنیا بنگرند. آذرباد هر روز چیز تازه‌ای یاد می‌گرفت. آنچه آرزو داشت که گروه مرغان دریایی بیاموزند و انجام دهند، خودش به تنهایی انجام می‌داد. از قیمتی که برای به دست آوردن این نعمت بزرگ پرداخته و از گروه مرغان خارج شده بود، هیچ غمگین نبود. آذرباد در این مدت درک کرد که زندگی یکنواخت، ترس و خشم عواملی هستند که عمر مرغان دریایی را کوتاه می‌کنند.

عصر یک روز دو مرغ آمدند و آذرباد را در آسمان آرام و راحت یافتند. آذرباد پرسید: «شما کی هستید؟»

— «آذرباد، ما از گروه تو هستیم. ما برادران توایم و آمده‌ایم تا تو را به مکانی بالاتر ببریم.»

آذرباد با آن مرغان به پرواز درآمد. حس می‌کرد که با سرعت دویست و پنجاه کیلومتر در ساعت، پروازی عادی می‌کند. سرعت دویست و هفتاد و سه برایش سرعت نهایی بود ولی باز آرزو داشت که بتواند تندتر برود. پس هنوز برای او محدودیتی وجود داشت و با اینکه خیلی تندتر از گذشته پیش رفت ولی باز سرعتی وجود داشت که رسیدن به آن برایش میسر^۲ نبود.

یک روز صبح، وقتی با آموزگارش، بزرگ امید، مشغول تمرین حلقه‌زدن با بال‌های بسته بود، اندیشه‌ای در خاطرش گذشت و چنین پرسید: «پس بقیه کجا هستند، بزرگ امید؟»

در اینجا مرغ‌ها افکار خود را به آرامی و بدون سر و صدا به یکدیگر انتقال می‌دهند و آذرباد نیز از این فن استفاده می‌کرد.

«پس چرا مرغان بیشتری اینجا نیستند. در آنجا که پیش از این بودم...»

دستور: نقش «آذرباد، ما از گروه تو هستیم.» منادا / نقش «یک روز صبح وقتی با آموزگارش، بزرگ امید، مشغول تمرین ...

بود.» بدل / نقش «پس بقیه کجا هستند، بزرگ امید؟» منادا /

۱. طرز: شیوه، روش / ۲. تاریک بودن دنیا: کنایه از سختی و دشواری داشتن / ۳. محدودیت‌ها: موانع، مشکلات /

بزرگ امید سخن او را برید و چنین گفت: « هزاران هزار مرغ دریایی وجود دارد ... می‌دانم!

تنها جوابی که می‌توانم به تو بدهم این است که فراموش مکن که شاید میان یک میلیون مرغ دریایی، تو تنها کسی بودی که این طرز^۱ فکر را داشتی. ما از یک دنیا به دنیای دیگر می‌رفتیم که به نظر شبیه یکدیگر می‌آمدند. بدون اینکه به خاطر بیاوریم از کجا آمده‌ایم و اهمیت بدهیم به اینکه به کجا می‌رویم. تنها برای آن لحظه زندگی می‌کردیم. می‌دانی ما چند مرحله از حیات را طی کردیم تا فهمیدیم که در عالم، به غیر خوردن، جنگیدن و قدرت‌طلبی مرغان چیزهای دیگری نیز وجود دارد. ده هزار مرحله و بعد صدها مرحله دیگر را طی کردیم تا آموختیم تکامل وجود دارد و صدها سال دیگر را باید طی کنیم تا بفهمیم که هدف ما در زندگی، یافتن تکامل و سپس نشان دادن راه آن به دیگران است!

ما دنیای بعدی خود را از روی اصولی که در دنیا می‌آموزیم برمی‌گزینیم. اگر هیچ نیاموزیم، دنیای بعدی نیز تاریک^۲ و پر از محدودیت‌ها^۳ خواهد بود، ولی تو آذرباد، این قدر سریع آموختی که مجبور نشدی از این هزاران مرحله، عبور کنی و به اینجا برسی!

مفهوم: هدف از خلقت فقط خوردن و خوابیدن و جنگیدن و ... نیست. / هدف از زندگی تکامل است / دنیای بعدی نتیجه این دنیای ماست

۱. برناک: نام یک مرغ دریایی /

نزدیک به یک ماه گذشت. آذرباد با سرعت عجیبی می‌آموخت و همیشه در آموختن سریع بود، ولی حالا که شاگرد برناک^۱ بود، تجربه‌ها و اندیشه‌های استاد خود را حتی سریع‌تر جذب می‌کرد. بالاخره روزی رسید که برناک باید می‌رفت. اینها آخرین کلمات برناک بودند: « آذرباد، تنها عشق بیاموز و در این راه بکوش. » روزها سپری می‌شد و آذرباد بیشتر به فکر زندگی‌اش در کره زمین می‌افتاد. همان‌طور که روی ماسه‌ها ایستاده بود با خود می‌اندیشید که شاید مرغی در کره زمین وجود داشته باشد که بخواهد مانند او در زندگانی معنایی بالاتر از دنبال ماهی و تکه نان رفتن بیابد. مفهوم عشق ورزیدن برای او این بود که آنچه را دریافته است به مرغان دیگری که می‌خواهند، بیاموزد. بالاخره آذرباد تصمیم خود را گرفت: «بزرگ امید، من باید به زمین برگردم. شاگردان تو خیلی خوب پیش می‌روند و آنها به آسانی می‌توانند شاگردان جدیدی را آموزش دهند.»

۱. استخوان و پر: مجاز از وجود مادی / ۲. مظهر: نمونه، الگو، جلوه‌گاه / ۳. بلندپروازی: پروازی در ارتفاع بلند، میل به پیشرفت(ایهام) /

۴. مقید*: گرفتار، بسته، در قید شده /

پس از این، آذرباد در خیال خود تصویر گروهی دیگر از مرغان دریایی را در ساحل دیگر ترسیم کرد و به آسانی و به تجربه می‌دانست که او تنها جسمی مرکب از استخوان و پر^۱ نیست بلکه مظهر^۲ و نماینده کاملی از آزادی و بلندپروازی^۳ است که با هیچ چیز محدود و مقید^۴ نمی‌شود. «در پرواز هدفی بالاتر از پریدن به این سو و آن سو وجود دارد.» یک حشره نیز همین کار را انجام می‌دهد.

معنی: ... او تنها، همین جسم مادی نیست بلکه الگوی کاملی از آزادی و میل به ترقی است که هیچ چیزی مانع پیشرفت او نمی‌شود.

مفهوم: زندگی فقط بُعد مادی و خوردن و خوابیدن و کارهای تکراری نیست / توجه به تعالی روح و معنویات مهمتر از توجه به مادیات است.

دستور: نقش «او تنها جسمی مرکب از استخوان و پر نیست.» به ترتیب: قید، مسند، معطوف به متمم / نقش «مظهر و نماینده کاملی از آزادی و بلندپروازی است.» به ترتیب: مسند، معطوف به مسند، صفت بیانی، معطوف به متمم

۱. هر یک از ما در واقع صورتی از مرغ حقیقت هستیم، صورتی از آزادی مطلق: هریک از ما در حقیقت شکلی از حقیقت هستیم، شکلی از آزادی کامل (مرغ حقیقت: حقیقت به پرندۀ تشبیه شده) / ۲. جوهر: ذات، حقیقت، اصل / ۳. پشت سر گذاشتن: کنار گذاشتن، ترک کردن، کنایه / ۴. رزمیاری: رزمندۀ، یاری کننده در جنگ، شجاع (نام یک مرغ دریایی) / ۵. سر تاسر بدن شما چیزی جز اندیشه های شما نیست: اعضای بدن شما کاملاً تحت کنترل افکار شما است!؛ کنایه / ۶. زنجیرها: استعاره از موانع / ۷. گسلیدن: جدا شدن، گسستن، پاره شدن

پس از سه ماه، آذرباد شش شاگرد پیدا کرده بود. آنها همه از جامعۀ مرغان رانده شده بودند و همه برای آموختن پرواز شور و هیجان داشتند، ولی برای آنها تمرین پرواز راحت تر از معنی و هدف آن بود. «هریک از ما در واقع صورتی از مرغ حقیقت هستیم، صورتی از آزادی مطلق.»^۱

آذرباد وقت غروب این سخنان را می گفت: «آموختن دقیق و کامل پرواز، یک قدم ما را به درک جوهر^۲ و باطن خود نزدیک می کند. هر چیزی که ما را محدود می کند، باید پشت سر گذاشته شود؛^۳ برای این است که سرعت زیاد، کم و فن هوانوردی را می آموزیم.» ولی هیچ کدام از شاگردان آذرباد، حتّی رزمیاری^۴ هنوز نفهمیده بود که پرواز روح و اندیشه، مانند پرواز جسم می تواند تحقّق پذیر باشد.

«سرتاسر بدن شما چیزی جز اندیشه های شما نیست؛^۵ یعنی همان طور که شما خود را می بینید. اگر زنجیرهایی^۶ که بر روی افکار شماست، بشکنند، زنجیرهای جسم شما نیز از هم می گسلد.^۷»

معنی: ... بدن شما کاملاً تحت کنترل افکار شماست؛ یعنی شما هرگونه فکر کنید، بدن شما همان طور خواهد بود. اگر طرز فکر شما تغییر کند و درست شود، مشکلات و موانع پیش روی اعضای شما نیز از بین می رود.

مفهوم: اگر فکر درست شود، مشکلات جسم حل می شود. / انسان فرزند افکار خویش است!

۱. آذرخش: برق، صاعقه (نام یک مرغ دریایی) / ۲. ریشخند: تمسخر / ۳. مرغ حقیقت: تشبیه حقیقت به مرغ (پرنده) (مرغ حقیقت را مشاهده کنی: به حقیقت برسی، کنایه) --- **مفهوم کلی درس:** لازمه رسیدن به حقیقت (خدا) شناخت خود (خودشناسی) است.

تا طلوع آفتاب، تقریباً هزار مرغ آنجا بودند و با کنجکاو، آذرخش^۱، یکی از شاگردان آذرباد را می نگرستند. دیگر برایشان مهم نبود که دیده شوند یا نه. آنها تنها گوش می دادند و می کوشیدند که آذرباد را درک کنند. آذرباد درباره موضوعات بسیار ساده سخن می گفت. درباره اینکه یک پرنده باید پرواز را بیاموزد، و آزادی در نهاد اوست و باید محدودیت ها را پشت سر بگذارد.

عده شاگردان هر روز بیشتر می شد. عده ای از روی کنجکاو، عده ای از روی علاقه و جمعی برای ریشخند^۲ می آمدند. یک روز رزمیاری نزد آذرباد آمد و گفت: «شاگردان همه می گویند که تو حتّی اگر موجود شگفت انگیزی نباشی، هزار سال از زمانۀ ما پیشرفته تری!»

آذرباد آهی کشید. افسوس، آنها هنوز او را خوب درک نکرده بودند. با خود می اندیشید: «وقتی کسی هدفی غیر از آنچه همه دارند، دنبال کند، می گویند یا خداست یا شیطان»

«رزمیاری، تو باید تمرین کنی و مرغ حقیقت^۳ را مشاهده کنی، حقیقتی که در باطن همه مرغان نهفته است و باید آنها را یاری کنی که این حقیقت را در درون خویش ببینند. این است آنچه من از «عشق» می خواهم. این کار بسیار سخت است و تو باید راه و رسم آن را بیابی.

رزمیاری، تو دیگر به من نیاز نداری، باید بگوشی طبیعت و جوهر خود را بیابی و آن، طبیعت واقعی و بدون محدودیت توست و اوست که آموزگار تو خواهد بود!»

پرنده ای به نام آذرباد، ریچارد باخ، ترجمۀ سودابه پرتوی

درک و دریافت

۱. این متن داستانی را از نظر زاویه دید بررسی کنید.

این داستان از زبان سوم شخص مفرد (دانای کل) بیان شده است. چون کسی آن را مطرح کرده که فقط بیننده و راوی داستان بوده است.

۲. کدام خصلت‌های درونی، عامل مهم در رشد و پیشرفت آذرباد بود؟

پاسخ: کمال‌جویی و شوق آموختن - داشتن هدف بزرگ - داشتن تلاش و پشتکار

گروه‌های مهم املایی

هلهله و آوای مرغان - طنین‌افکن - محض و صرف - شور و شغف - تند غلتیدن - چند مرحله از حیات - جوهر و باطن - محدود و مقید - آذرباد و آذرخش -

نیایش: معصیت و عصیان - عزم بر بندگی - حشر و قیامت - هول و هراس

@farsisasani

نیایش: الهی

۱. عصیان*: نافرمانی، گناه و معصیت / ۲. پاک کن: دور کن (کنایه) / ۳. چالاک*: چابک، تند و فرز /

۱. الهی، ز عصیان^۱ مرا پاک کن^۲ در اعمال شایسته چالاک^۳ کن

معنی: خداوند مرا از گناه و نافرمانی دور کن و در انجام کارهای نیک پرتوان و موفق بدار. / مفهوم: طلب عفو و توفیق عمل شایسته

آرایه و دستور: تضاد: عصیان و اعمال شایسته / واج آرایه: «ا» و «ک» / نقش «الهی»: منادا

۱. سراپا: مجاز از کل وجود / ۲. آلودگی: کنایه از گناه و عصیان /

۲. به عصیان سراپای^۱ آلوده ام سراپا ز آلودگی^۲ پاک کن

معنی: تمام وجودم به گناه و نافرمانی آلوده است. از تو می خواهم که تمام وجودم را از گناه و آلودگی پاک گردانی

مفهوم: طلب عفو به خاطر گناه

آرایه: تضاد: آلودگی و پاک / تکرار: سراپا

۱. دل: مجاز از وجود (دل را: به دل، رای متممی) / ۲. عزم: اراده، تصمیم / ۳. هوسناک: هوسباز /

۳. دل^۱ را بده عزم^۲ بر بندگی نه چون بی غمانم هوسناک^۳ کن

معنی: به من قدرت و اراده بندگی عطا کن و مرا مثل انسانهای بی بهره از عشق، اسیر هوا و هوس مگردان.

مفهوم: طلب توفیق عبادت و دوری از هوا و هوس

۱. خاک: مجاز از محضر خداوند / ۲. سجود آوردن: کنایه از سجده کردن و تواضع و فروتنی، اظهار بندگی کردن / ۳. مکافات: سزای بد، پاداش

/ ۴. خاک بر سر کردن: کنایه از نابود کردن

۴. به خاک^۱ درت گر نیارم سجود^۲ مکافات^۳ آن بر سرم خاک کن^۴

معنی: اگر به درگاه تو سجده و فروتنی نکنم، به خاطر کیفر این کوتاهی مرا نابود کن! / مفهوم: انسان غافل از خدا مرده باشد بهتر است

آرایه: تکرار: خاک / جناس: بر، سر، گر، در / مراعات نظیر: سر، سجود، خاک

۱. نشاط: خوشی، شادمانی (نشاط دادن: کنایه از شور و شوق) / ۲. دل: مجاز از وجود / ۳. دیو: استعاره از شیطان، اهریمن (لشکر دیو: استعاره

از خواسته های نفسانی) / ۴. غمناک کن: ناامید کن (کنایه)

۵. نشاطی^۱ بده در عبادت مرا دل^۲ لشکر دیو^۳، غمناک کن^۴

معنی: در عبادت و اطاعت آنچنان شور و شوقی به من بده که بر خواسته های نفسانی غلبه کنم و شیطان را ناامید و اندوهگین سازم.

مفهوم: طلب نشاط در عبادت / عبادت باعث می شود که انسان از هواهای نفسانی و گناه دور شود

آرایه: تضاد: نشاط و غمناک – عبادت و دیو /

۱. حشر*: رستاخیز، قیامت / ۲. نامه: کتاب، مکتوب، نوشته، مجاز از نامه اعمال / ۳. در دست راست دادن نامه: کنایه از اهل بهشت بودن

و نیکوکار شمرده شدن در آخرت / ۴. هول*: ترس، هراس / ۵. باک: ترس / ۶. فیض: بخشش

۶. به حشر^۱ بده نامه^۲ در دست راست^۳ ز هولم^۴ در آن روز بی باک^۵ کن

ملا محسن فیض^۶ کاشانی

معنی: در روز قیامت مرا بهشتی و سربلند گردان و یاریم کن تا از وحشت آن روز ترسی نداشته باشم!

مفهوم: طلب عنایت و یاری از خدا برای سربلندی در روز قیامت

آرایه: تضاد: هول و بی باک / تلمیح: مصراع اول اشاره به روز قیامت و دادن نامه اعمال به دست راست یا چپ است که در قرآن آمده است.

پایان